

سخنی محدود در مورد اقتصاد ایران
قبل و بعد از دوم خرداد

امیرسعید موسوی حجازی

هیچ حکومتی پایدار نمی ماند مگر برای بهبود معیشت مردم، راه حلی بیابد. نارسائی و نابسامانی اقتصاد ایران که خود را در چهره فقر، بیکاری، بیکاری پنهان و گرانی بیش از حد نشان می دهد، می رود که جامعه را از هم بپاشاند. حدود ۴ تا ۶ میلیون بیکار و همچنین بیکاران پنهان غیرمولد، در صد بزرگی از نیروی فعال جامعه را در برمی گیرند، زنان در این آمار به حساب نیامده اند، طرحهای اشتغال زائی که بر تولید متکی نیست بر بیکاری پنهان غیر مولد افزوده است.

عواقب فقر مانند رواج دزدی، فحشا، جنایت، بی بند و باری و بی اعتقادی، همه کوششهای مصلحین برای گسترش ارزش های مطلوب اجتماعی را به باد میدهد.

به گمان نگارنده، دلیل عمده فقر عمومی و فساد اجتماعی، ساختار نظام اقتصادی « دلالی - مارکسیستی » ما می باشد. نظام اقتصاد دلالی بر پایه زندگی و عمران به کمک ارز حاصل از فروش مواد معدنی شکل می گیرد و جوانه های این نظام از تاریخ سرازیر شدن درآمد نفت به اقتصاد ما قابل مشاهده است و پس از ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲، آگاهانه و برنامه ریزی شده، ترویج شد و به نظام اقتصاد مسلط در جامعه تبدیل گردید و جامعه نفت شکل گرفت. افزایش مصرف، هدف برنامه ریزی های اقتصادی دولت شد. جامعه ای که تولید ندارد، اگر توان مصرف را محور برنامه ریزی قرار دهد، ناچار به فروش مواد خام روی می آورد و جامعه دلالی، شکل می گیرد. جامعه اقتصاد مصرف باید مرحله اقتصاد تولیدی را گذرانده، از مرحله تولید انبوه فراتر رفته باشد. در حدی که مشکل، فزونی تولید بر مصرف باشد.

قبل از انقلاب، دولت به طرق مختلف امور اقتصادی و صنعت و تجارت را در نظارت خود داشت. صنایع بزرگ همگی دولتی بودند، لکن پس از انقلاب ۷، شیوع افکار مارکسیستی و حضور کامل آن در تفکر اقتصادی سرمدمداران، مدیریت فعالیت های اقتصادی (صنعت - تجارت - پیمانکاری و ...) بطور وسیعی به مالکیت بخش عمومی در آمد (آمار می گوید حدود ۸۵ درصد). از آنجا که اقتصاد ایران یک اقتصاد دلالی بود بنابراین پدیده جدیدی بنام اقتصاد : « دلالی - مارکسیستی » ظاهر و همه فساد اقتصاد عمومی و دلالی را یکجا، در خود جمع کرد.

با اینکه از مدتی پیش از دوم خرداد، سخن از خصوصی سازی به میان آمد، پس از دوم خرداد این بحث شدت گرفت اما، وارثین دوم خرداد تا حدودی مارکسیسم زده بودند و اقتصاد سرمایه داری خصوصی و آزاد را باور نداشتند و

گاه سخن از اقتصاد آزاد نظارت شده که به اقتصاد فاشیستی مشهور است و بالاخره به اقتصاد عمومی می انجامد به میان می آوردند .

قبل از انقلاب هم، رهبران جامعه از درگیری با تفکرات چپ خودداری می کردند و حکومت شاه چپ روی هائی هم داشت، اما پس از انقلاب، حکومت تفکر چپ، نظام سرمایه داری خصوصی و تولید را در هم کوبید و ساختار دلالی را تقویت کرد. اقتصاد دلالی ، طبقه متوسط را از میان برده و اختلاف طبقاتی را تشدید می کند. مشکل این است که دست اندرکاران نه به مباحث اقتصادی آشنائی دارند و نه به آن معتقد هستند.

ار نظر ما اختلاف طبقاتی، تفاوت شرایط اقتصادی و تفاوت درآمد گروه ها است . با اینکه مارکس، همه فعالیت های اجتماعی را نشأت گرفته از شرایط اقتصادی جامعه می داند اما ، سخن او اشاره به سازمان تولید دارد و طبقات اجتماعی را در رابطه با مالکیت ابزار تولید تعریف می کند. علم اقتصاد روبرو با ساخته و پرداخته ی فلسفه و ایدئولوژی بورژوازی و مردود است. برای مارکسیست بودن و درک مارکسیسم نیاز چندانی به دانش اقتصادی نیست و شناخت بعضی مقدمات قرن نوزدهمی آن کافی است .

مباحث اقتصادی در کتب کهن محدود است . شروع بحث های اقتصادی و رونق علم اقتصاد به انقلاب صنعتی انگلستان باز می گردد و دانش آموختگان حوزه ای نسبت به مباحث و مفاهیم اقتصاد نوین بیگانه اند و کتاب “ اقتصاد ما “ مرحوم صدر هم چیزی ندارد که بکار آید. اما فریاد عدالتخواهی و حمایت از زحمتکشان مارکسیستها، همه را مجذوب کرده است. دانش نیمه دوم قرن بیستم این نظریه را که در عمل در هیچ جا، جز ظلم و ستم فردی و اجتماعی حاصلی نداشته است، باطل کرده است و نشان داده است که ناکامی های این تفکر ارتباطی به عملکرد این و آن ندارد.

به نظر می رسد که تفکرات اسلامی، پوش گروه های مختلفی است که پس از انقلاب و یا پس از دوم خرداد، در زمینه های اجتماعی فعال شدند، لکن اگر نیک بنگریم، بیش از مذهب، این تفکرات مارکسیستی است که موجب هماهنگی روزنامه های جناحها، صدا و سیما و بخش بزرگی از ملی مذهبی ها و ملی گراها شده است .

دعوت از آقای هابرماس نماینده مکتب مارکسیستی فرانکفورت، تنها گروه مارکسیستی که از فشار هیتلر و استالین جان بدر برد و هنوز توان حرف زدن را دارد و استقبال کم نظیر همه گروههای سیاسی از او، این واقعیت را در دید قرار می دهد. گروههای مارکسیست ایرانی با پذیرفتن رهبری هابرماس برای اولین بار در تاریخ پنجاه سال اخیر به وحدت دست یافته اند. شاید معتقدین به هابرماس در تمام جهان برابر نیمی از مریدان او در ایران نباشند.

نگارنده چپ و راست را در معنای جهانی آن بکار می برد در حالیکه به تازگی در گفتمان داخلی راست به گروه سنتی و چپ به گروه اصلاح طلبان دینی

گفته می شود .

نظام اقتصاد دلالی بر پایه فساد، تصمیم‌گیری‌های متضاد و شفاف نبودن عملیات و تغییر بی‌بسته قوانین استوار می‌ماند و قدرت تولید یا جذب فن آوری را ندارد و از آنجا که در جامعه ما قوام یافته است، شرایط تداوم خود را باز تولید می‌کند و در خودش قابل اصلاح نیست.

گزارش اصلی دفتر مطالعات برنامه و بودجه، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی بنام "بودجه ریزی در ایران، شامل چالشها به شماره ۴ سال ۱۳۸۲" در کنار دست است، گزارشی که برای تدوین آن دانش و کوشش فراوان به کار گرفته شده است، اما پیش فرض تمام بررسی کنندگان، وجود جامعه ای آزاد با فعالیتی شفاف است، شرایطی که وجود ندارد. باید همه چیز شفاف شود، اما نمی‌گویند چه طرحی برای ایجاد شفاف سازی دارند. اگر مشکل شفاف نبودن حل شود به گمان اینجانب همه مسائل حل است.

کوچکترین اقدامی در این جهت از طرف تمام ساخت نظام اقتصادی به مبارزه گرفته می‌شود. بطور مثال اجرای پیشنهاد های بخش ۹ کتاب زیر عنوان "سنجه‌هایی برای داوری" گاه مشکل افزا است (صفحه ۲۴۴).

پیش‌گفتار طرح «برنامه ریزی برای خروج از اقتصاد دلالی» که به محور قرارداد تولدی بجای مصرف متکی است را به گفتار بعدی می‌سپاریم. در چنین طرحی به جای قانون حمایت از مصرف کننده، باید قانون حمایت از تولید کننده تدوین شود. اگر تولید بالا رفت و فزونی گرفت، تولید کننده خود، به دنبال مصرف کننده می‌دود و همه نوع شرایط را برای حمایت از مصرف کننده فراهم می‌آورد.

بعضی نمونه‌های عینی از فعالیت‌های تقویت کننده نظام دلالی

۱ - پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، نظام اقتصاد دلالی توسعه بسیار یافت و در سال ۱۳۳۴، شعار اینکه ما نفت داریم و نیازی به کارخانه نداریم در محافل اقتصادی با صراحت مطرح می‌شد. در حقیقت مدیران جامعه به عمران و مصرف اندیشیدند.

۲ - شعار عدم نیاز به کارخانه به تدریج فروکش کرد، رشد صنعت در کشورهای پیشرفته شمال موجب شد که مرحله ای از تولید یک کالا برای آنان مقرون به صرفه نباشد، در مورد بعضی کالاها مرحله مقدماتی و کثیف آن، مانند پوست و چرم تا مرحله دباغی، آهن تا مرحله تولید چدن و یا تصفیه آلومینوم و در بعضی کالاهای دیگر،

مرحله مونتاژ و تکمیلی آن می بایست به کشورهای دیگر منتقل گردد. از آنجا بود که شرایط برای برپائی این کارخانه ها در کشورهای واپس مانده مساعد گردید. در حالیکه بسیاری از کشورهای آماده برای رشد، فرصت را برای صنعتی شدن مغتنم شمردند و از صنایع مونتاژی به عنوان پایگاه پرتابی برای صنعتی شدن کشور خود استفاده کردند، لکن هم قبل و هم بعد از انقلاب ساختار اقتصاد دلالی مانع رشد و توسعه صنعت شد و اینک رابطه ای را که ما با امریکا و اروپا داشتیم با کشورهایی که به تازگی صنعتی شده اند، داریم و می رود که مستعمره چین بشویم.

۳ - اگر افزایش دستمزد همراه بهبود فن آوری و افزایش نسبی تولید نباشد، موجب گرانی می شود. حدود هشتاد درصد قیمت کالا را دستمزد تشکیل می دهد. در ایران در حالیکه تولید سرانه و تولید به ازاء هر کارگر افت دارد و تکنولوژی بهبود نیافته است، همه ساله صحبت از ۲۰ درصد اضافه دستمزد است. در حالیکه در کشورهای صنعتی شده، افزایش دستمزد حدود دو سه درصد و در تناسب با بهبود تکنولوژی و افزایش تولید نسبی می باشد. بنابراین تغییرات قیمت کالاهای تولیدی این قبیل کشورها بسیار کمتر از کشور ما می باشد و افزایش قدرت خرید ناشی از افزایش دستمزدها به سود کالاهای وارداتی تمام می شود.

۴ - عوارض سنگین بر فروش کارخانه ها نیز به سود کالاهای وارداتی است. در کشورهای صنعتی عوارض را در خورده فروشی ها و به طور مستقیم از مصرف کننده می گیرند، بنابراین کالای داخلی و خارجی شرایط یکسانی دارند.

۵ - به دلیل پیشرفت فن آوری، بعضی کالاهای جدید جانشین کالاهای قدیم می شوند، دستگاههای عمرانی فی الفور به بهانه بهره گیری از پیشرفت، از خرید کالاهای داخلی خودداری می کنند و به سوی کالای جدید روی می آورند. گاه خود، کارخانه ی تولید و مونتاژ را وارد می کنند، به این ترتیب کارخانه ها می خوابند و کارگران بیکار می شوند.

کارهای عمرانی

بزرگترین بخش فعالیت دلالی چه قبل و چه بعد از انقلاب در کارهای عمرانی و خدماتی مانند راه سازی، ایجاد راه آهن و شبکه تلفن و امثال آنها قابل رویت است که به بیان خودشان مملکت را تبدیل به کارگاه می کند و اشتغال زا است.

در دوران پیش از انقلاب، هزینه ریالی طرح ها از درآمد نفت بود، با این توضیح که دولت مقداری ارز به بازرگانان برای ورود کالاهای مصرفی می فروخت و پول حاصل از آن را در اختیار طرح ها قرار می داد. مالیات ها و عوارض هم حاصل گردش همین پول و کالاها بود و در نتیجه مردم هم چیزی گیرشان می آمد و به این دلیل هنوز هم - گاه به گاه، یاد رفاهیت آن دوران را می کنند.

پس از جنگ کارهای عمرانی آغاز شد اما هزینه ریالی آن به کلی بر دوش مردم افتاد- دولت طی سالهای قبل از دوم خرداد همه ساله حدود مالیات ها، وام (تقریباً) بلاعوض از بانک می گرفت و در مقابل به بانک مرکزی اجازه می داد در مقابل این وام اسکناس چاپ کند و مالیات، بدون دردسر و هزینه وصول، دو برابر می شد - قیمت ها به شدت افزوده گردید و تنها - کسانیکه کالا در انبارهای خود داشتند یا صاحب زمین های شهری بودند، ضرر نکردند. موسسات بزرگ عمومی وامهای میلیاردری گرفتند و پس نمی دهند. موجودی کارخانه ها هم زیر عنوان طرحی بنام « ما به التفاوت ها » که به حق شیمی کو مشهور شد (چون دفتر مرکزی این فعالیت در شرکت دولتی شده شیمی کو بود) به ناحق و مجانی از دستشان بدرآمد.

پس از دوم خرداد تامین هزینه طرحهای عمرانی از طریق اوراق قرضه موجب شد که مردم، دست کم موجودی خود را از دست ندهند و بهره ای هم بگیرند- این بهره قابل مقایسه با تورم نیست و خود موجب تورم است و سرمایه های مردم را به جای کارهای تولیدی به سوی کارهای عمرانی و دلالی می کشاند.

اقتصاد دانان خودمانی، دلیل گرانی کالا و نابسامانی ها را افزایش نقدینگی می دانند. هنگامی که دستمزدها پنج برابر و قیمت ها ده برابر شده است، ناچار باید موجودی جیب مردم هم چندین برابر شود، این افزایش نقدینگی نیست، پف کردن نقدینگی است .

ولی راه حل هم عجیب است . پول ها را به روش های مختلف و از جمله اوراق سرمایه گذاری جمع میکنند و از طریق کارهای عمرانی دوباره به جیب مردم تزریق می کنند و با خرید ماشین آلات خارجی مورد نیاز کارهای عمرانی، نظام دلالی کلان را رونق می بخشند .

بهره بالای این اوراق و سود کلان زمین بازی موجب شده است که ارزشهای متراکم در دویی و سواحل خلیج فارس فعال و به ریال تبدیل شود و با بهره ۱۷ درصد و بیشتر با استفاده از ثبات نرخ ارز بازگردانده شود .

همین دلارها و ریال ها است که فضای اقتصادی و اجتماعی را تیره و تار و غیر شفاف می کند و بر حجم نقدینگی و قدرت خرید گروهی از مردم افزوده شده اشتغال کاذب را ممکن می سازد ، بهره بالای پول، سرمایه گذاری در صنعت را ناممکن ساخته، تولید داخلی را کم می کند. بنابراین نقدینگی ها به طرف خرید کالاهای وارداتی از دویی و غیره رفته، کار دلالتان کوچک رونق می گیرد. برنامه ریزی اقتصادی دولت که بر پایه بالا بودن مصرف سرانه و نه تولید است، به این حوادث حساس نیست. اگر روزی و روزگاری قرار شد که ارز گران شود، دلار های حساس به سرعت از محیط می گریزند ، اشتغال کاذب ناممکن و شرایط بحرانی می شود .

هر نظامی شرایط بقای خود را ایجاد می کند .